

زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجار (۱۳۴۴-۱۲۱۰ هـ.ق)

دکتر علی اکبر تشکری - عضو هیأت علمی گروه تاریخ - دانشگاه یزد

پیشگفتار

از پیامدهای ورود دین اسلام به ایران، فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و تبدیل شدن کیش زرتشتی به کیش اقلیت بود. از انبوه پیروان آیین زرتشتی، اندکی بیش نماندند که یا به هندوستان کوچیدند یا در کنار همیمنان نو مسلمان خود ماندند و مایه ماندگاری این کیش در ایران شدند.

در میان مناطقی که بیشترین سهم را در پذیرش اقلیت زرتشتی داشته‌اند، شهرهای دور از کانون رویدادها مانند یزد، دارای گنجایش ویژه‌ای بوده‌اند و با همه فشارهای معمول از سوی اکثریت غالب بر اقلیت مغلوب، به علت تناسب آسیب‌پذیری اقلیتها با میزان افزونی بحر آنها، فشارهای سیاسی و تنشهای داخلی، زرتشتیان گرایش چشمگیر به زیستن و ماندن در این گونه شهرها در سنجش با دیگر نواحی داشته‌اند.

در باره اقامت و زیست زرتشتیان در یزد از هنگام

رسیدن اسلام به ایران، تردیدی نیست، اما اخبار مربوط به زندگی و چگونگی ارتباط ایشان با مسلمانان و شیوه رفتار حکومتها با آنان تا روزگار صفوی در منابع نیامده و در این دوران نیز دانسته‌های مابسی اندک است (۱/ج ۲، ص ۸۱۳).

بر پایه مدارک در دسترس، شرایط اجتماعی زرتشتیان از آغاز دوران صفوی تا به قدرت رسیدن قاجار چندان بهنجار نبوده است؛ چنان که در دوران شاه اسماعیل، حتی ناباریدن باران و خشکسالی یا زیاد باریدن و ویرانی، هر دو از شومی وجود زرتشتیان دانسته می‌شده و آنان را مستوجب قتل می‌ساخته است (۲/ص ۴۷).

در یزد نیز که جمعیت چشمگیری از این اقلیت را در خود جای داده بود، هر چند مستوفی بافقی از تعیین کلاترانی مسلمان برای رسیدگی به امور زرتشتیان یاد کرده است (۳/ج ۳، ص ۱۹۰)، نامه‌های آنها، گویای انبوه مصائبشان بویژه در دوران شاه عباس یکم است (۴/ج ۱، ص ۲۲۸).

بسیاری کسان را به خود می‌دوخت. هر چند این گونه برخورد در گذر زمان برای زرتشتیان عادی شده بود، ولی در شورشها و بحرانهای داخلی یادرسایه رفتارهای خودکامانه و دلخواهی حکام، فشارها فزونی می‌گرفت و زرتشتیان ناگزیر از باج دادن‌های گوناگون می‌شدند. برای نمونه، در دوران حکومت محمد تقی خان و به هنگام ساخت باغ دولت آباد - از ساختمانهای معروف سر دودمان سلسله خوانین - مأموران فرماندار هر روز مزدوران و بنایان زرتشتی را به‌زور به کار ساختمان وامی‌داشتند و تا نیمروز، بی‌دادن يك شاهی، از آنان کار رایگان می‌گرفتند و «حتی خشتهایی که بر بامها به کار رفته است، بر پشت زنان حامله زرتشتیان نرسی آباد و کسنویه به بالا حمل می‌گردیده تا شاید بدین طریق جنین آنها سقط گردد» (۶/ج ۱، ص ۲۲۶). بر سر هم و بر پایه نامه‌هایی از زرتشتیان تهران به بمبئی - که در دوران ناصری نگاشته شده - به‌هنگام سلطنت فتحعلی شاه، شرایط اجتماعی این اقلیت در یزد نابسامان بوده است: «... از طایفه به‌دینان در یزد شش هزار خانه وجود داشت و در آن ایام دویست تومان جزیه مقرر شده بود، همان مالیات چنان سال به سال افزوده شد که از طرف دیوانیان يك هزار و دویست و پنجاه تومان مقرر نمودند ولی حکام زیادتر می‌گرفتند... این بود که از يك طرف روز به روز بر ظلم حکام افزون شده و از يك طرف

○ بر پایه مدارك در دسترس، شرایط اجتماعی زرتشتیان از آغاز دوران صفوی تا به قدرت رسیدن قاجار چندان به‌نجار نبوده است؛ چنان که در دوران شاه اسماعیل، حتا نباریدن باران و خشکسالی یا زیاد باریدن ویرانی، هر دو از شومی وجود زرتشتیان دانسته می‌شده و آنان را مستوجب قتل می‌ساخته است.

همچنین، با فروپاشی امپراتوری صفوی و برآمدن افغانها، اشرف افغان در یزد به تلافی ایستادگی اهالی، فرمان قتل عام [۱۱۴۱ ه.ق] داده است و در سایه آن بسیاری از زرتشتیان جان باخته‌اند. به همین سان، گزارشهای در دسترس درباره رفتار محمد تقی خان بافقی - سر دودمان سلسله خانها در یزد که از سلطنت عادلشاه افشار تا نخستین سالها پس از برآمدن قاجار قدرت داشت - با زرتشتیان، همه نشان دهنده دنباله یافتن فشارها بر زرتشتیان است (۵/صص ۱۹۸-۱۹۷). با آغاز دوران قاجار، زندگی زرتشتیان در یزد دستخوش فراز و نشیبهایی بیش از گذشته شده است، چنان که این دگرگونی را می‌توان در ابعاد اجتماعی و اقتصادی ارزیابی کرد.

۱- «شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد»

الف - از آغاز فرمانروایی قاجار تا مشروطیت

برای آنکه بتوان تصویر روشنی از مسائل و مشکلات زرتشتیان یزد در آن دوران به دست داد، بایسته است به چگونگی دریافت و برداشت اجتماعی از این اقلیت و شرایط سیاسی منطقه پرداخته شود. چنگ اندازی افغانهای غلزی بر ساختار سیاسی ایران هر چند پیامد گسترش ناتوانی درونی دولت صفوی و بی‌کفایتی شاهان آن سلسله بود، ولی صفویان در ذهن جامعه شیعی ایران همچنان پایگاه والای خود را نگهداشتند. در سایه چنین باوری، پراکنده شدن اخباری درباره همیاری زرتشتیان کرمان با افغانها برای گشودن آن شهر، می‌توانست زمینه خوبی برای خوارشماری بیشتر این اقلیت در مناطق گوناگون فراهم آورد. در این میان، بر پایه گزارش جهانگردان خارجی، یزدیان که دوری شهرشان از کانونهای دگرگونی خیز، بافتی درونی به آن می‌داد، تعصب دینی ویژه داشته‌اند. از این رو، هم به‌علت ناهمگونی دینی و هم در سایه اتهام یادشده، به همان اندازه که مطرود بودن این اقلیت در باور توده‌ها ژرفای بیشتری می‌یافت، دارایی‌شان نیز چشم طمع

غارت اموال عمومی جلوگیری کرد. به پیروی از چنین رفتاری که با اعتراض عمومی روبه‌رو نشد، دیگران نیز دست به سوی دارایی زرتشتیان دراز و تهدیدشان کردند که چنانچه به اسلام نگرند، کشته خواهند شد (۸/ص ۳۳۴). ستم همگانی بر این اقلیت به جایی رسید که «مردمان دوستدار محمد عبدالله می‌شوند و او بر جمیع اشرار غلبه یافته و تمامی محلات شهر را تحت فرمان می‌آورد و در این وقت تاجران و مالداران به رضای خود هر کس به او سیم و زر به هدیه می‌فرستد» (۹/ج ۳، ص ۶۴).

با استوار شدن ناصرالدین شاه بر سریر قدرت و در دوران صدارت میرزا تقی خان امیرکبیر که تلاشی چشمگیر در زمینه بهسازی ساختار حکومتی و اجتماعی ایران صورت پذیرفت، صدراعظم بر آن شد که گشایشی در کار اقلیتها نیز پدید آورد. از این رو، در فرمانی به حکام در مناطق گوناگون، آنان را موظف به احاله دعای هر يك از اقلیتهای دینی (زرتشتی، یهودی، عیسوی) با طرف مسلمان به تهران ساخت و خود رسیدگی به این دعای رازیر نظارت دقیق گرفت. چنین تصمیمی که در واقع برای نخستین بار نشان از چرخش حکومت در رفتار با اقلیتها داشت، در مرحله عمل دست کم توانست هشدار برای حکام در زمینه کارکردشان باشد و وضع اقلیتها را تا اندازه‌ای بهبود بخشد. برای نمونه، هنگامی که آقاخان نایب الحکومه یزد به شکایت زرتشتیان رسیدگی نکرد، ملارستم برادر ملا بهرام رییس زرتشتیان نامه‌ای شکایت آمیز به تهران نوشت و امیر فرمان زیر را برای حاکم فرستاد:

«به آن عالیجاه قلمی می‌گردد که در این باب نهایت اهتمام را به عمل آورده، اموال آنها را تمام و کمال از مرتکبین گرفته و به آنها برساند و از آنجایی که رفاهیت طایفه مزبور را اینجانب طالب است، می‌باید آن عالیجاه در هر باب مراقب و مواظب باشید که احدی به ملارستم و کسان او به هیچ وجه من الوجوه معترض و مزاحم نشده که در کمال

○ چنگ اندازی افغانهای غلزایی بر ساختار سیاسی ایران هر چند پیامد گسترش ناتوانی درونی دولت صفوی و بی‌کفایتی شاهان آن سلسله بود، ولی صفویان در ذهن جامعه شیعی ایران همچنان پایگاه والای خود را نگهداشتند. در سایه چنین باوری، پراکنده شدن اخباری درباره همیاری زرتشتیان کرمان با افغانها برای گشودن آن شهر، می‌توانست زمینه خوبی برای خوارشماری بیشتر این اقلیت در مناطق گوناگون فراهم آورد. در این میان، بر پایه گزارش جهانگردان خارجی، یزدیان که دوری شهرشان از کانونهای دگرگونی خیز، بافتی درونی به آن می‌داد، تعصب دینی ویژه داشته‌اند.

تعدیات و صدمات الواط و اشرار، مسدود شدن راه دادخواهی خدمت اولیای دولت، نه دستی که بر سر ز نیم و نه پای گریزی که بر در ز نیم. این بود که قریب هزار خانه بیش باقی نمانده بودیم و همگی عن قریب بود که يك دفعه دین را از دست بدهیم، یا جلای وطن شویم...».

هم چنین، با توجه به بالا گرفتن کار لوطی‌ها در دوران قاجار، از کسانی که گاه و بیگاه به آزار زرتشتیان می‌پرداخته‌اند، همین لوطی‌ها بوده‌اند. برای نمونه، در شورش محمد عبدالله که از مرگ محمد شاه تا قدرت‌گیری ناصرالدین شاه در یزد رخ داد، وی با بهره‌برداری از ضعف سیاسی حاکم در منطقه، قدرت را به دست گرفت و برای راه بستن بر غارتگری همقطاران، در گام نخست از يك بازرگان زرتشتی سه هزار تومان به زور گرفت و با تقسیم آن میان دوستان، از

آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند. ذی الحجه ۱۲۶۵ ه.ق. (۹/ص ۲۳۲).

هر چند انتظار می‌رفت که با این فرمان صدراعظم، حکام نه تنها از باج گیریهای دلبخواهی از اقلیتها دست بکشند، بلکه در بهنه اجتماعی نیز خود را موظف به جلوگیری از غارت اموال آنها بدانند، ولی شوربختانه به همان سان که دیگر اصلاحات امیر نتوانست در متن جامعه نهادینه شود، فشار بر اقلیتها بویژه زرتشتیان هم با مرگ او به روند پیشین بازگشت. ناگفته پیداست که یکی از مهمترین علل به باور عموم نسبت به ایشان داشته است. در یزد، بزرگان زرتشتی بیش از هر چیز برای به دست آوردن پشتیبانی رجال سیاسی و دینی می‌کوشیدند تا از کمترین حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند. برای نمونه، رضایت آقامیرزاعلی مجتهد یزدی به صدور حکمی مبنی بر مجاز بودن زرتشتیان به سوار شدن بر الاغ در بیرون شهر و سواری دستور نامدار رییس آنان در شهر (۱۱/ص ۲۳) هر چند در جای خود اهمیت داشته، ولی به همان اندازه می‌تواند گویای آماده نبودن زمینه‌های فکری و اجتماعی حتا در زمینه برابری نسبی ایشان با دیگر شهروندان بوده باشد. در زندگانی روزانه و کارهای بازرگانی زرتشتیان نیز تحمل خسارتها همچنان ادامه داشت. آنان ناگزیر از پوشیدن جامه‌های کمرنگ بودند؛ هنگامی که ملکی می‌خریدند، بیش از مسلمانان بهای پرداختند و چاره‌ای جز پنهان داشتن وسایل کار و زندگی خویش نداشتند. گذشته از آن، به هنگام رفت و آمد در کوچه و خیابان، همواره امکان حمله و بی‌حرمتی به آنان وجود داشت (۱۲/ج ۲، ۲۹۴). ولی در کنار این سختی‌ها، زرتشتیان یزد برخلاف پیشینیانشان در دوران صفوی که گویا آگاهی چندانی از همکیشان خود در هندوستان نداشتند (۱۳/ج ۱، ص ۱۷)، در این دوران روابط خود را با آنها در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی گسترش دادند. در این

راستا، انجمن زرتشتیان هند فردی به نام مانکجی لیمجی هاتریا (Mankji limji hatarya) را در ۱۲۷۴ ه.ق. / ۱۲۳۲ ه.ش برای رسیدگی به کارهای زرتشتیان به ایران فرستاد. مانکجی در این سفر دو دستاورد برجسته داشت: نخست، با پشتیبانی انگلیسیها و یاری ر.ف. تامسن وزیرمختار بریتانیا در تهران توانست ناصرالدین شاه را راضی به برداشتن جزیه از گردن اقلیتها کند (۱۴/ص ۳) که این کار با فرمان شاه در رمضان ۱۲۹۹ ه.ق. به معاف شدن زرتشتیان یزد از پرداخت هشتصد تومان جزیه سالانه انجامید (۱۵/ص ۶۳۴)؛ دوم، مانکجی در یزد که کمابیش هفت هزار زرتشتی (۱۶/ص ۵۰۸-۵۰۹) را در خود جای داده بود، زمینه بریایی سازمانی برای سرپرستی و رسیدگی به کارهای زرتشتیان را فراهم کرد و بدین سان «انجمن ناصری زرتشتیان یزد» راه اندازی شد.

همپای این اقدام که در جای خود کوششی برای سروسامان دادن به کار و زندگی این اقلیت به شمار می‌رفت، آموزشگاههایی در شهر و روستاهای زرتشتی نشین برپا شد که هزینه آنها را انجمن اکابر

○ در دوران حکومت محمد تقی خان و به هنگام ساخت باغ دولت آباد - از ساختمانهای معروف سر دودمان سلسله خوانین - مأموران فرماندار هر روز مزدوران و بتایان زرتشتی را به زور به کار ساختمان وامی داشتند و تا شامگاه، بی دادن يك شاهی، از آنان کار رایگان می‌گرفتند و «حتی خستهایی که بر بامها به کار رفته است، بر پشت زنان حامله زرتشتیان نرسی آباد و کسنویه به بالا حمل می‌گردیده تا شاید بدین طریق جنین آنها سقط گردد».

نشانهایی از این پندار نادرست بود. پیش آمدن بحرانهایی بویژه بازمینه‌های اعتقادی، دشواریهای آنان را دوچندان می‌کرد. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها در این زمینه را در جریان بای کشتی در یزد می‌توان دید. در بار سوم حکومت جلال‌الدوله، پسر ظل‌السلطان، بر یزد (۱۳۲۱ ه.ق)، با بالا گرفتن تب بای کشتی در منطقه، زرتشتیان نیز در سایه احتمال همکاریشان با بایان [حتماً مانکجی را متهم می‌کردند که به بایها علاقمند است و با آنها رابطه دارد (۲۰/ص ۱۰۳)] زیر فشاری سنگین تر قرار گرفتند و خواه ناخواه فرصت مناسبتری نیز برای باج‌گیران فراهم شد.

در جمع‌بندی از شرایط زندگی زرتشتیان یزد در آن دوران، می‌توان بر گزارش یکی از جهانگردان انگلیسی که از نزدیک شاهد صحنه‌هایی از فشارها بوده است، انگشت گذاشت:

«تا سال ۱۸۹۵ م [۱۳۱۳ ه.ق] و حتی هنگام اقامت من در یزد ۱۹۰۳ م [۱۳۲۱ ه.ق] زرتشتیان حق استعمال چتر نداشتند و نمی‌توانستند عینک به چشم خود بگذارند و تا سال ۱۸۸۵ م [۱۳۰۳ ه.ق] نمی‌توانستند انگشتری بر انگشت داشته باشند. کمر بندشان بایستی از پارچه ضخیم زرد رنگ باشد. زرتشتیان در شهر حق سواری نداشتند. درب خانه‌های آنها يك لنگه است و نباید مانند خانه‌های مسلمین دولنگه باشد. منازل آنها بایستی بادگیر داشته باشد. ولی در ۱۹۰۰ م [۱۳۱۸ ه.ق] يك نفر زرتشتی توانگر با اهدای مبلغ خوبی به حاکم اجازه ساختن بادگیر را گرفت» (۲۱/ص ۲۹).

ب- شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از پیروزی انقلاب مشروطه تا فرو افتادن قاجار

با گسترش آزادیخواهی و برابری خواهی که در چارچوب جنبش مشروطه خواهی رخ نمود، بزرگان زرتشتی یزد نیز که تا آن هنگام در پهنه‌های سیاسی و

پارسیان هند از بخششهای زرتشتیان در آن کشور می‌پرداخت (۱۷/ج ۱، ص ۲-۳). اقدامات یاد شده نه تنها مایه افزایش و استواری پیوندهای فرهنگی و اقتصادی زرتشتیان-بویژه در یزد- با همکیشانان در هند شد، بلکه زمینه‌های گسترش روابط آنها با انگلیسیها را فراهم آورد؛ به گونه‌ای که در یزد، زرتشتیان از معروفترین میزبانان اتباع بریتانیا و جهانگردان انگلیسی شدند و حتاً چندی پس از آن به هنگام ساختن بیمارستان مرسلین انگلیسی، بازرگانی زرتشتی به نام گودرز مهربان، کاروانسرای خود را در اختیار آنها قرار داد (۱۸/ص ۲۱۸).

بر سر هم، هر چند این دگرگوئیها زرتشتیان را رمقی تازه بخشید و به افزایش دادوستد و آمد و شد میان زرتشتیان در یزد و هند انجامید، ولی در پهنه اجتماعی و در کنار پندار نادرست بیشتر کسان دال بر کافر و ناپاک بودن زرتشتیان- که نداشتن اجازه فروش خوراکی در بازارها، اجبار به ساخت دیوارهایی کوتاهتر از خانه‌های مسلمانان برای خانه‌های خود، پرهیز از پوشیدن جوراب حتاً در زمستان و... (۱۹/ص ۳۹۸) همگی

○ با استوار شدن ناصرالدین شاه بر سریر قدرت و در دوران صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر که تلاشی چشمگیر در زمینه بهسازی ساختار حکومتی و اجتماعی ایران صورت پذیرفت، صدراعظم بر آن شد که گشایشی در کار اقلیتها نیز پدید آورد. از این رو، در فرمانی به حکام در مناطق گوناگون، آنان را موظف به احاله دعای هر يك از اقلیتهای دینی (زرتشتی، یهودی، عیسوی) با طرف مسلمان به تهران ساخت و خود رسیدگی به این دعای رازیر نظارت دقیق گرفت.

○ هنگامی که آقاخان نایب الحکومه یزد به شکایت زرتشتیان رسیدگی نکرد، ملارستم برادر ملا بهرام رئیس زرتشتیان نامه‌ای شکایت‌آمیز به تهران نوشت و امیر فرمان زیر را برای حاکم فرستاد:

«به آن عالیجاه قلمی می‌گردد که در این باب نهایت اهتمام را به عمل آورده، اموال آنها را تمام و کمال از مرتکبین گرفته و به آنها برساند و از آنجایی که رفاهیت طایفه مزبور را اینجانب طالب است، می‌باید آن عالیجاه در هر باب مراقب و مواظب باشید که احدی به ملارستم و کسان او به هیچ وجه من الوجوه معترض و مزاحم نشده که در کمال آسودگی و فراغت مشغول رعیتی و کاسبی خود بوده، به دعاگویی دوام دولت قاهره اشتغال نمایند. ذی‌الحجه ۱۲۶۵ هـ. ق.»

من با او این بود که به سلامتی به تهران بروید و نگذارید زرتشتیها غالب شوند، زیرا که می‌شنوم یکی از فصول قوانین مجلس مسئله مساوات است، بایستی در یزد زرتشتی خفیف و خوار باشد. بروید به تهران و به اهل مجلس حالی کنید که یزد سواى سایر ایران است. مثلاً می‌شنوم در شهرهای داخله، زرتشتیها سوار بر اسب و قاطر و الاغ می‌شوند، البسه فاخر و الوان می‌پوشند، کلاه بر سر می‌گذارند... زرتشتی باید قبای کرباس (مله) بپوشد، عمامه کرباس مله بر سر بگذارد...» (۲۴/ص ۴).

با چنین نگرشی که پیروان بسیار در منطقه داشت، روشن بود که پشتیبانی بنگاههای زرتشتی از

اجتماعی زیر فشار دو گانه از سوی حکومت و جامعه بودند، بر پایه ماهیت مردمی و شهری جنبش مشروطه خواهی، برای به دست آوردن پشتیبانی عمومی یا دست کم دگرگون کردن نگرش لایه‌های سنتی جامعه به خود، با جنبش همراه شدند. در این راستا، بنگاههای بازرگانی زرتشتی همچون بنگاه جمشیدیان در یزد، تفنگ و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد می‌شد در بندر بوشهر تحویل می‌گرفتند، در کنار مال‌التجاره خود به تهران حمل می‌کردند و در اختیار مجاهدان می‌گذاشتند. ولی این همراهی و همگامی، نه تنها نتوانست دگرگونی چشمگیری در پهنه اجتماعی و در باور عمومی پدید آورد (۲/ص ۲)، که در سایه ناکامی ساختار تازه در گذار از مرحله استقرار به نهادینه شدن و در پی آن افزایش ضعف و شکافهای سیاسی - که اختلاف مشروطه خواهی و استبدادطلبی را به ستیزه‌های محلی و گاه انتقام‌گیریهای دیگر کشاند و بر سرعت بحرانهای داخلی افزود - خواه ناخواه بار سختیهای زرتشتیان نیز سنگین تر شد. از اسناد و نامه‌های موجود می‌توان پیوند نزدیک میان رشد تنشهای داخلی با افزایش مشکلات، باج‌گیرها و غارت اموال و قتل زرتشتیان در یزد را دید.

به هنگام بحث درباره قانون اساسی در مجلس، برخی نمایندگان با اصل هشتم که گویای تساوی حقوق تمامی اهل مملکت در مقابل قانون دولتی بود به مخالفت برخاستند (۲۳/ج ۲، ص ۳۱۵). این مخالفت ریشه در نگرش و باور بخشهای بزرگی از جامعه داشت و بویژه در مناطق دوردست که بافت اجتماعی و سنتی خود را بیش از مناطق دگرگونی خیز و دگرگونی‌پذیر حفظ کرده بودند، برجسته تر بود. از گفتگوها میان سه طبقه علما، تجار و اعیان یزد درباره انتخاب نماینده در دوره دوم مجلس شورای ملی، می‌توان ژرفای چنین باوری در متن اجتماع را که در عمل تبلیغ نیز می‌شد، دریافت:

«آقا سید یحیی؛ من صریحاً می‌گویم: همان روز که ملا عبدالکریم [نماینده یزد در همین دوره] به جهت وداع به محضر من آمده بود، آخرین حرف

تصرف کرده که تو محزون شدی، جواب داد: که لدی الورد از ماها پول می خـواهند» (۲۷/ج ۵، ص ۲۹۵).

به هر روی، زرتشتیان گرچه با کوشش کیخسرو شاهرخ و تنی چند از دیگر رهبران زرتشتی توانستند اصل هشتم را به تصویب رسانند، ولی حتّاً تصویب چنین قوانینی و پشتیبانی برخی از مراجع عظام نیز نتوانست چرخشی محسوس در دیدگاه عمومی پدید آورد و همواره در آشوبهای داخلی پس از استقرار مشروطیت در یزد، نخستین گروهی که از سوی شورشیان سزاوار غارت دانسته می شدند، زرتشتیان بودند؛ زیرا نه تنها شمارشان بیش از دیگر اقلیتها بود، بلکه ثروتی که داشتند در فضایی که بسیاری کسان چندان بی میل به آزار دادنشان نبودند - ایشان را به گونه منبعی برای باج گیری و به دست آوردن پول بی دردسر در می آورد. گزارش چرچیل به سفارت انگلیس در آن روزها، گویای بالا گرفتن فشارها بود:

«شهر یزد و اطراف آن هم چنان دچار دسته جات سارقینی است که به منازل پارسیان متمول می روند و آنها را صدمه می زنند و پول و اثاث البیت آنها را به سرقت می برند. به تازگی یک جوان پارسی را به مریضخانه آنجمن مسیحیان آورده بودند که یک دست او از ساعد جدا شده بود. او از هدایت نمودن یک دسته سارق به منزل شخص پارسی متمولی امتناع نموده بود. سارقین اغلب خود را به صورت مبدل می آریند. ولی وقتی هم که پارسیان دشمن خود را بشناسند از ترس دچار شدن به انتقام، جرئت تظلم نمودن را ندارند» (۲۸/ج ۲، ص ۳۸۴).

گذشته از فزونی بحرانهای داخلی که با هر عنوانی به راه می افتاد زرتشتیان را در گردونه فشارهای مضاعف می نهاد با عنایت به عدم تثبیت حکام در یزد از مشروطه تا پهلوی اول و گسترش دزدیهای بین راهها، دزدان طریق نیز زرتشتیان کاروانها را به

○ در پهنه اجتماعی و در کنار پندار نادرست بیشتر کسان دال بر کافر و ناپاک بودن زرتشتیان - که نداشتن اجازه فروش خوراکی در بازارها، اجبار به ساخت دیوارهایی کوتاهتر از خانه های مسلمانان برای خانه های خود، پرهیز از پوشیدن جوراب حتّاد زمستان و... همگی نشانهایی از این پندار نادرست بود - پیش آمدن بحرانهایی بویژه با زمینه های اعتقادی، دشواریهای آنان را دوچندان می کرد. یکی از برجسته ترین نمونه ها در این زمینه را در جریان بای کشی در یزد می توان دید.

مشروطه خواهان، فرصت مناسبی فراهم خواهد آورد تا در آشوبهای بعدی، زرتشتیان طعمه آسانی برای هواداران استبداد و راهزنان شوند؛ چنان که از یک سو هواداران استبداد، پرویز شاه جهان - یکی از مؤسسان تجارخانه جهانیان - را در تهران [۱۳۲۵ ه.ق] کشتند (۲۵/ج ۱، ص ۳۵) و از سوی دیگر در سایه ناتوانی ساختار سیاسی کشور که حوزه غارتگری از جاده ها به شهر کشیده شد، این اقلیت بی دردسرترین محل باج خواهی به شمار آمدند (۲۶/ج ۲، ص ۳۸۴). ناظم الاسلام کرمانی، در تاریخ بیداری ایرانیان، به نقل از مجدالاسلام [۱۳۲۷ ه.ق] داستانی در تأیید این نکته آورده است: «شب گذشته را با رئیس اداره جهانیان مهمانی بودیم، تلگراف فوری برایش آوردند، در تلگراف به رمز رسانیده بودند: سیصد نفر بختیاری و دو بیست نفر پیاده وارد باغ خان که متصل به دروازه است، شده اند. رئیس اداره جهانیان متغیر شد و بر سرش زد. مجدالاسلام گفته بود: چه ربطی به تو دارد، یزد را

که در میان دیگر بازرگانان به دست آورده بودند، هم خود به برجسته‌ترین قطب اقتصادی یزد تبدیل شدند، هم در فرایند فعالیت‌های بازرگانی، یزد را در مناطق دور و نزدیک مطرح ساختند. در اینجا بد نیست نگاهی به کارکرد بنگاه‌های جهانیان و جمشیدیان افکنده شود.

الف- بنگاه جهانیان

تجارخانه جهان یا جهانیان در ۱۲۷۴ خورشیدی / ۱۳۱۳ هـ.ق در یزد به دست خسرو شاه جهان و برادرانش پرویز، گودرز، رستم و بهرام که از زمینداران بزرگ بودند، راه اندازی شد و به بازرگانی و صرافایی

○ در جمع‌بندی از شرایط زندگی زرتشتیان یزد در آن دوران، می‌توان بر گزارش یکی از جهانگردان انگلیسی که از نزدیک شاهد صحنه‌هایی از فشارها بوده است، انگشت گذاشت:

«تا سال ۱۸۹۵ م [۱۳۱۳ هـ.ق] و حتی هنگام اقامت من در یزد ۱۹۰۳ م [۱۳۲۱ هـ.ق] زرتشتیان حق استعمال چتر نداشتند و نمی‌توانستند عینک به چشم خود بگذارند و تا سال ۱۸۸۵ م [۱۳۰۳ هـ.ق] نمی‌توانستند انگشتری بر انگشت داشته باشند. کمر بندشان بایستی از پارچه ضخیم زرد رنگ باشد. زرتشتیان در شهر حق سواری نداشتند. درب خانه‌های آنها یک لنگه است و نباید مانند خانه‌های مسلمین دولنگه باشد. منازل آنها نبایستی بادگیر داشته باشد. ولی در ۱۹۰۰ م [۱۳۱۸ هـ.ق] یک نفر زرتشتی توانگر با اهدای مبلغ خوبی به حاکم اجازه ساختن بادگیر را گرفت.»

بهانه‌هایی چون پوشیدن لباس هم‌رنگ با مسلمین بیش از همه مورد آزار قرار می‌دهند (۲۹/ص سوم).

با این همه، چه به علت پشتیبانی برخی از علما (۳۰/ص ۲۵۲-۲۵۱) و نقشی که نمایندگان زرتشتی در مجلس شورای ملی داشتند و چه در پرتو افزایش فعالیت روزنامه‌ها و پشتیبانی‌شان از قانون و برابری شهروندان در برابر آن (۳۱/ص دوم و سوم)، زمینه‌هایی دست کم به گونه نظری، برای بازرگاری در رفتار با این اقلیت فراهم شد. این وضع هر چند گویای بهبود شرایط اجتماعی‌شان نبود، ولی چنین تلاشهایی در کنار شتاب گرفتن آهنگ ورود نمادهای فرهنگی غرب و کاهش یافتن بحرانهای داخلی (که در کشاکش مشروطه‌خواهی و استبدادطلبی در عمل به رویارویی شخصی و محلی تبدیل می‌شد) زمینه اجتماعی بهتری در آغاز دوران پهلوی اول برای زرتشتیان یزد فراهم آورد (۳۲/ص ۱۸-۱۷).

۲- «اوضاع اقتصادی زرتشتیان یزد در دوران قاجار»

با همه شرایط نامساعد در پهنه اجتماعی، زرتشتیان یزد در میدان اقتصادی در آن دوران دستاوردهای چشمگیر داشتند. آنان بیشتر سرگرم کشاورزی و کارهای ساختمانی بودند و باورهای دینیشان درباره پیوند میان سعادت اخروی با کشت و کار، ایشان را در زمینه کشاورزی و آبادانی موفق‌تر از همشهریان مسلمان می‌ساخت. با گسترش اقتصاد بازرگانی و پیشرفت‌های مایه گرفته از دادوستد میان بخش‌های جنوبی ایران و هندوستان در سراسر سده ۱۹، یزد نیز در خشش ویژه‌ای در ایران یافت و زرتشتیان در پرتو پیوندهای فرهنگی و اقتصادی با همکیشان‌شان در هند و بویژه در بمبئی، به برجسته‌ترین بازرگانان منطقه تبدیل شدند و با همه تبعیض‌ها در زمینه اجتماعی و اینکه گاهگاه به دارایی‌شان دست درازی می‌شد، در پهنه بازرگانی نه تنها اُفت اجتماعی را جبران کردند بلکه در پرتو پیوندهای روزافزون با همکیشان خود در هند و نیز آبرو و اعتباری

نیز دارای نمایندگی بود (۳۴/ص ۷۷۹) و در زمینه وصول و ایصال مالیاتها نقشی برجسته بازی می کرد. کار این بنگاه، با وجود رقابتهایی که از سوی دیگر شرکتها صورت می گرفت و زرتشتی بودن مالکانش که آنرا به خطر می انداخت، از رونقی چشمگیر برخوردار بود. سرانجام، چند عامل باعث رکود کار آن شد: توسعه بیش از اندازه فعالیت بانکی، افزایش رقابت دیگر صرافیهای بزرگ، مشارکت برادران شاهجهان در حرکتهای آزادیخواهی و کوشش در راه برپا کردن بانک ملی ایران که منافع بانکهای شاهنشاهی و استقراری وابسته به بریتانیا و روسیه را به خطر می انداخت و... در زمینه تلاش برادران جهانیان برای راه اندازی بانک ملی، گفتنی است که هر چند در دوره اول مجلس شورای ملی کوششهای ایشان با پشتیبانی برخی از آزادیخواهان روبهرو شد، ولی دشمنی هواداران استبداد و نیز مؤسساتی که برپا شدن بانک ملی ایران را ناسازگار با منافع خود می دیدند، برانگیخت تا اینکه بنگاه یاد شده پس از پنج سال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات سیاسی و اقتصادی، با کشته شدن پرویز شاه جهان و تبعید خسرو شاه جهان مدیر کل بنگاه به اروپا، به گونه موقت تعطیل شد و بانکهای خارجی که فرصتی بهتر از این نیافته بودند، با دادن اعتبار هنگفت و قطع ناگهانی آن، بنگاه را در ۱۳۳۰ ه.ق/ ۱۲۹۱ خورشیدی از پا انداختند (۳۵/ص ۱۰۲). به هر رو، تاریخچه این بنگاه، نشان دهنده چگونگی تبدیل شدن بازرگانان به بانکداران و نیز گویای اهمیت سرمایه های کلانی است که از راه تجارت خشکبار، پنبه، ابریشم و دیگر کالاهای پرفروش در بازارهای جهانی به دست می آمده است.

ب- بنگاه صرافی جمشیدیان

ارباب جمشید جمشیدیان نیز کاسبی یزدی بود که کار خود را در صنعت ریسندگی و بافندگی آغاز کرد، سپس به پارچه فروشی پرداخت و رفته رفته به کارهای صرافی رو کرد و در گذر زمان چنان اعتباری یافت که از

پرداخت. این بنگاه که در آغاز با هدف صدور پنبه کار می کرد، برعکس بنگاه تومانیانس که از راه بازرگانی و صرافی به زمینداری و کشاورزی رسیده بود، از راه کشاورزی به صرافی رو کرد و پس از پیشرفت در این زمینه، در سراسر دوران فعالیتش، از کشاورزی نیز دست نکشید. مهمترین کار برادران جهانیان در زمینه صرافی عبارت بود از: پذیرش سپرده و پول نقد اشخاص در برابر «بیجک صندوق»، «قبض عندالمطالبه»، جابه جا کردن پول در داخل کشور و خرید و فروش ارز و برانتهای خارجی، به گونه ای که حتا حکومت مرکزی هم از خدمات آنان بی نیاز نبود. این بنگاه در یزد (مرکز)، تهران، اصفهان، کرمان، شیراز، بندرعباس و رفسنجان فعالیت داشت و در بمبئی و لندن

○ با گسترش آزادیخواهی و

برابری خواهی که در چارچوب جنبش مشروطه خواهی رخ نمود، بزرگان زرتشتی یزد نیز که تا آن هنگام در پهنه های سیاسی و اجتماعی زیر فشار دو گانه از سوی حکومت و جامعه بودند، بر پایه ماهیت مردمی و شهری جنبش مشروطه خواهی، برای به دست آوردن پشتیبانی عمومی یا دست کم دگرگون کردن نگرش لایه های سنتی جامعه به خود، با جنبش همراه شدند. در این راستا، بنگاههای بازرگانی زرتشتی همچون بنگاه جمشیدیان در یزد، تفنگ و فشنگ و مهماتی را که از خارج وارد می شد در بندر بوشهر تحویل می گرفتند، در کنار مال التجاره خود به تهران حمل می کردند و در اختیار مجاهدان می گذاشتند.

○ چه به علت پشتیبانی برخی از علما و نقشی که نمایندگان زرتشتی در مجلس شورای ملی داشتند و چه در پرتوافزایش فعالیت روزنامه‌ها و پشتیبانی شان از قانون و برابری شهروندان در برابر آن، زمینه‌هایی دست کم به گونه نظری، برای بازنگری در رفتار با این اقلیت فراهم شد. این وضع هر چند گویای بهبود شرایط اجتماعی‌شان نبود، ولی چنین تلاشهایی در کنار شتاب گرفتن آهنگ ورود نمادهای فرهنگی غرب و کاهش یافتن بحرانهای داخلی (که در کشاکش مشروطه خواهی و استبدادطلبی در عمل به رویارویی شخصی و محلی تبدیل می‌شد) زمینه اجتماعی بهتری در آغاز دوران پهلوی اول برای زرتشتیان یزد فراهم آورد.

شعبه‌هایی در کرمان و شیراز، نمایندگیهایی در بغداد، بمبئی، کلکته و پاریس دایر کرد (۴۰/ص ۷۴۸). سرانجام کار ارباب که بر پایه املاک فراوان در شهر فارس و خراسان و تهران و سرمستی از موفقیت‌های پیاپی، خطرهای برآمده از دادوستد اموال غیر منقول را نادیده می‌گرفت و به پشتوانه سرمایه خود به گرفتن وام‌های کلان از بانکهای استقراضی و شاهنشاهی می‌پرداخت، با رسیدن وام‌هایش به پانزده میلیون تومان (کمابیش سیزده میلیون به بانک استقراضی و دو میلیون به بانک شاهی) و ناتوانی از پرداخت آنها، در ۱۳۳۴ هـ.ق/ ۱۲۹۴ خورشیدی از سوی دولت متوقف شد. بانک زرتشتیان بر آن بود که با همکاری پارسیان هند بانک بزرگی به نام بانک ملی برپا کند، ولی به علت ناسازگار بودن چنین اقدامی با مصالح دو بانک نیرومند شاهی و

سوی مظفرالدین شاه لقب «رئیس التّجار کل زرتشتیان ممالک محروسه» گرفت و به نشان و جبه و حمایل مخصوص مفتخر شد. در واقع، این نخستین بار از ورود اسلام به ایران بود که شهروندی زرتشتی تا این اندازه مورد توجه دولت قرار می‌گرفت. نفوذ و اعتبار گذاری ارباب جمشید چنان بود که حتّار هزنان با دیدن علامت تجارخانه جمشیدیان روی کالا، به آن دستبرد نمی‌زدند (۳۶/ص ۴۵۲). جکسن در سفرنامه خود درباره وی می‌نویسد: «صرفاً توانگری است، صاحب صدها هزار تومان ثروت، در دربار سلطنتی ایران صاحب نفوذ و به رسمیت شناخته شده است. نزدیکی او با دربار باعث جلوگیری از فشار نسبت به زرتشتیان می‌شود زیرا عرایض و شکایات آنها را به نظر شاهنشاه می‌رساند» (۳۷/ص ۴۲۰). خانواده جمشیدیان کمابیش از واپسین سالهای دوران ناصری تا پایان فرمانروایی قاجار، اداره گاریخانه‌های تهران، قم، کاشان و اصفهان و حمل و نقل اسبی در جنوب ایران را به دست داشتند و نظم و دقتشان مایه ماندگاری ایشان در آن منصب شده بود (۳۸/ص ۲۱-۳۲). ارباب جمشید که در آغاز کار با دشواری بسیار توانسته بود ده‌کده‌ای برای فروش پارچه‌های خود دست و پا کند، پس از چندی در پرتو درستکاری و برخوردار شدن از اعتماد عمومی، سرمایه‌ای هنگفت اندوخت و پا به میدان صرافیه نهاد و بدین سان، همزمان با گسترش پیوندهای ایران با دولتهای اروپایی و به تبع آن رونق گرفتن صرافیه، به یکی از معتبرترین صرافان آزاد ایران تبدیل شد؛ پرداخت حواله‌های مالی مظفرالدین شاه را که با سند مخصوص از سوی اداره درباری صادر می‌شد عهده‌دار بود و به خوبی از پس آن برمی‌آمد. (۳۹/ص ۶۴۲) بنگاه وی به انواع کارهای صرافیه رایج در آن زمان می‌پرداخت و با دادن امتیازات کوتاه مدت و بلند مدت تسهیلاتی برای مشتریان فراهم می‌ساخت. کار این بنگاه که از اعتبار روزافزون در پهنه بازرگانی برخوردار بود، در سالهای ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۰ هـ.ق به اندازه‌ای بالا گرفت که گذشته از گشودن

مسلمان شدند و پیشرفت اقتصادی منطقه را شتاب بخشیدند.

۴- بنگاههای زرتشتی در یزد و بویژه بنگاه جهانیان در راه اندازی نخستین شرکت گوشت و شرکت سهامی تلفن پیشگام بودند.

۵- گذشته از این، کسانی چون شاه جهان دست به تأسیس مدارس چند در یزد، کندن قناتها، ایجاد روستاهای تازه مانند خسروآباد و شاه جهان آباد و... زدند.

۶- بازرگانان زرتشتی در روابط کاری خود کمتر دچار موانع شرعی بودند و از همین رو بازرگانان خارجی گرایش بیشتری به همکاری با آنان نشان می دادند و چون یزد جایی امن برای تخلیه کالاهای وارد شده از خلیج فارس بود، نقش این بازرگانان اهمیت و برجستگی بیشتری می یافت.

* (این نوشتار به گونه دیگری در مجله فرهنگ، سال ۱۸، شماره ۱۴ (پیاپی ۵۶) زمستان ۱۳۸۴ چاپ شده است).

پی نوشتها

۱. افشار، ایرج، یادگارهای یزد، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۲. داو، جیمز: عارف دیهیم دار بنیانگذار سلسله صفوی، ترجمه و اقتباس: ذبیح... منصوری، تهران: زرین، ۱۳۷۶.
۳. مستوفی بافقی، محمد: جامع مفیدی، تصحیح: ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۴۲.
۴. اشیدری، جهانگیر: تاریخ پهلوی و زرتشتیان، تهران: ماهنامه هوخ، ۱۳۵۵.
۵. شهردان، رشید: تاریخ زرتشتیان پس از ساسانیان، تهران: راستی، ۱۳۶۰.
۶. اشیدری، پیشین.
۷. شهردان، پیشین.
۸. براون، ادوارد: يك سال در میان ایرانیان، ترجمه: ذبیح... منصوری، تهران: معرفت، ۱۳۵۰.
۹. سپهر، میرزا تقی: ناسخ التواریخ، تهران: اسلامیه، ۱۳۵۰.
۱۰. اشیدری، پیشین.

○ بازرگانان زرتشتی در روابط کاری خود کمتر دچار موانع شرعی بودند و از همین رو بازرگانان خارجی گرایش بیشتری به همکاری با آنان نشان می دادند و چون یزد جایی امن برای تخلیه کالاهای وارد شده از خلیج فارس بود، نقش این بازرگانان اهمیت و برجستگی بیشتری می یافت.

استقرای، بریتانیا و روسیه برای کوبیدن زرتشتیان به تکاپو افتادند و سرانجام، چنان که گفته شد، آنرا به ورشکستگی کشاندند (۱۰۶/۴۱).

بر سر هم، درباره نقشی که زرتشتیان در بهینه اقتصاد بازرگانی یزد در دوران قاجار بازی کرده اند، می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- به گفته لرد کرزن «موقعیتی که زرتشتیان در یزد بدست آورده بودند، بی شباهت به موقعیت پیشکارها و نمایندگیهای چینی همپیمان ما در ژاپن نبود. و این در حالی است که قسمت عمده تجارت خارجی از طریق آنها صورت می پذیرفت و معاملات کالاهای صنعتی داخلی نیز تحت نظارت ایشان بود» (۴۲/ص ۲۹۴).

۲- پیوند زرتشتیان با همکیشانان در هند و روابط بازرگانی میان این دو قطب باعث شد که بازرگانی یزد از رشدی چشمگیر برخوردار و نه تنها در ایران که در مراکز اقتصادی جهانی مطرح شود.

۳- زرتشتیان بویژه در چارچوب دو بنگاه معتبر «جهانیان» و «جمشیدیان» توانستند نمونه ای روشن از گذار از صرافیه به بانکداری را به نمایش گذارند و در بهینه اقتصاد بازرگانی، نام یزد را در دیگر کشورها نیز برجسته نمایند. از این رو، بازرگانان مسلمان نیز کم کم چه از سر رقابت و چه برای حفظ سلطه خود به تکاپو افتادند و بدین سان، بازرگانان زرتشتی مایه پویایی بازرگانان

۱۱. شهردان، رشید: تاریخ زرتشتیان، فرزنانگان زرتشتی، تهران: فروهر، ۱۳۶۳.
۱۲. کرزن، جرج: ایران و قضیه ایران، ترجمه: وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۴.
۱۳. سروش سروشیان، جمشید: تاریخ زرتشتیان کرمان در این چند سده، کرمان: انتشارات سروش سروشیان، ۱۳۷۰.
۱۴. همان.
۱۵. شهردان، پیشین.
۱۶. اشیدری، جهانگیر: دانشنامه مزدیستا، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
۱۷. سروشیان، پیشین.
۱۸. سایکس، سرپرسی: تاریخ ایران (ده هزار مایل در ایران)، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
۱۹. جکسن، ابراهام و ویلیامز: سفرنامه جکسن (ایران در گذشته و حال)، ترجمه منوچهر امیری و فریدون بدره‌ای، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۲.
۲۰. کوزتسوا، ن.آ: اوضاع سیاسی و اقتصادی-اجتماعی ایران، ترجمه: سیروی ایزدی، تهران: نشر بین‌الملل، ۱۳۵۸.
۲۱. مهر، فرهنگ: سهم زرتشتیان در انقلاب مشروطیت ایران، اصفهان: دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۸.
۲۲. نگاه کنید به صور اسرافیل، شماره ۳۱، مورخ ۱۳۲۵ ه.ق. تهران: کتابخانه تربیت، ۱۳۶۲.
۲۳. کسروی، احمد: تاریخ مشروطیت، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.
۲۴. صور اسرافیل، شماره ۱۴، مورخ ۱۰ شعبان ۱۳۲۵ ه.ق، پیشین.
۲۵. نگاه کنید به: مکتوب سر اسپرینگ رایس به ادواردگری نمره ۱۹، تهران، ۲۸ مارس ۱۹۰۷ (۷ فروردین ۱۲۸۶، ۱۳).
۱. صفر ۱۳۲۵ ه.ق) در کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، به کوشش: احمد بشیری، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
۲. همان، ج ۲.
۲۷. کرمانی، ناظم الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح: علی اکبر سیرجانی، تهران: آگاه، ۱۳۶۱.
۲۸. کتاب آبی، پیشین.
۲۹. نگاه کنید به: روزنامه حکایت وقایع جانگداز یزدالی شیراز، ۱۳۲۹ ه.ق.
۳۰. نگاه کنید به فتوای آخوند خراسانی در کتاب: تاریخ پهلوی و زرتشتیان، پیشین.
۳۱. نگاه کنید به: روزنامه معرفت یزد، ۱۶ رمضان ۱۳۲۷ ه.ق. سال اول.
۳۲. رایس، کاراکولبور: زنان ایرانی و راه و رسم آنها، ترجمه: اسدا... آزاد، مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۶.
۳۳. جکسن، پیشین.
۳۴. دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، تهران: فرانکلین، ۱۳۴۵.
۳۵. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران ۱۳۰۷-۳۷، تهران: (بانک ملی ایران)، ۱۳۳۸.
۳۶. فرهنگ مهر، پیشین.
۳۷. جکسن، پیشین.
۳۸. بهرامی، عبدا...: خاطرات عبدا... بهرامی (از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا)، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۳.
۳۹. معتضد، خسرو: حاج امین الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران، تهران: جازاده، ۱۳۶۶.
۴۰. مصاحب، پیشین.
۴۱. تاریخچه سی ساله بانک ملی ایران ۱۳۰۷-۳۷، پیشین.
۴۲. کرزن، پیشین.